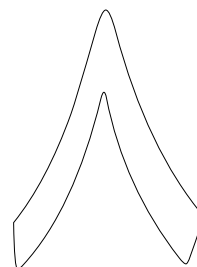


بررسی تحولات انقلابی  
کشورهای عربی از منظر  
لیبرالیسم، سازه‌نگاری و  
نظریه انتقادی روابط بین‌الملل



الهام رسولی ثانی آبادی\*

\* عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد

tahaee@csr.ir

تاریخ تصویب: ۹۲/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۷

فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۲۴۳-۲۲۱.

## چکیده

از زمان تحولات انقلابی موسوم به «بهار عربی» در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که منجر به سقوط حکومت‌های دیکتاتوری در برخی از کشورهای این منطقه و ایجاد ناآرامی در برخی دیگر از این کشورها شده است، ادبیات بسیاری در تجزیه و تحلیل این وقایع تولید شده که تقریباً در هیچ یک از این آثار، این انقلاب‌ها از منظر دیدگاه‌های نظری روابط بین‌الملل مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. همین‌کلا پژوهشی انگیزه اصلی نگارش این مقاله را ایجاد کرد تا از میان مهم‌ترین نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل، نظریه لیبرالیسم را از جریان اصلی و نظریه انتقادی و سازه‌انگاری را از میان جریان بازاندیش‌گرایی این رشته به دلیل توان تحلیلی مناسب‌تری که در تجزیه و تحلیل این وقایع برخوردارند، انتخاب نماییم. در همین راستا در این مقاله به این نتیجه خواهیم رسید، در حالی که با الهام از نظریه لیبرالیستی روابط بین‌الملل این تحولات انقلاب‌هایی لیبرال - دموکراتیک و تحت عنوان بیداری ملی معنا می‌شود، سازه‌انگاران از آن به عنوان انقلاب‌هایی مذهبی تحت عنوان بیداری اسلامی و در نهایت پیروان نظریه انتقادی با الهام از نظریات چپ، این تحولات را با نام انقلاب‌های اجتماعی تحت عنوان بیداری انسانی - اجتماعی و یا طبقاتی معنا می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: سازه‌انگاری، لیبرالیسم، نظریه انتقادی، بهار عربی

## مقدمه

با بررسی ادبیات موجود پیرامون تحولات انقلابی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در میان آثار فارسی و انگلیسی، می‌توان به این نتیجه رسید که با وجود کثرت این منابع در تجزیه و تحلیل این وقایع، هیچ‌کدام از این آثار به بررسی نظری این تحولات از منظر مکاتب مختلف روابط بین‌الملل نپرداخته‌اند. بنابراین، هدف اصلی این مقاله بررسی تحلیلی این وقایع از منظر نظریه‌های لیبرالیسم، سازه‌نگاری و نظریه انتقادی به معنای خاص آن در روابط بین‌الملل است. از میان نظریه‌های موجود، این نظریه‌ها به دلیل توان تحلیلی مناسب‌تری که نسبت به سایرین داشته‌اند، انتخاب شده‌اند. با بررسی تحولات انقلابی از منظر هرکدام از این نظریه‌ها به این نتیجه خواهیم رسید که تجزیه و تحلیل‌گران سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، بسته به نوع دیدگاه نظری که دارند، این تحولات و علل به وجود آورنده آن را متمایز از دیگری معنا می‌کنند. به عنوان مثال در حالی که از دیدگاه مکتب لیبرالیسم، این تحولات انقلاب‌هایی لیبرال دموکراتیک و تحت عنوان بیداری ملی معنا می‌شود، از دیدگاه نظریه سازه‌نگاری به عنوان انقلاب‌هایی مذهبی، تحت عنوان بیداری اسلامی و در نهایت از منظر نظریه انتقادی روابط بین‌الملل با الهام از نظریات چپ، این تحولات با نام انقلاب‌های اجتماعی - انسانی تحت عنوان بیداری انسانی و یا بیداری اجتماعی و یا طبقاتی معنا می‌شود.

علاوه بر آن، با الهام از هریک از این چهارچوب‌های نظری و مفروضات هستی‌شناسانه موجود در آنها عوامل مختلفی را می‌توان در ایجاد این انقلاب‌ها به عنوان متغیر علی و یا تکوینی بیان کرد. در همین زمینه در حالی که لیبرالیسم بحران مشروعیت و دموکراسی خواهی و یا آزادی خواهی جامعه مدنی این دولت‌ها را از



علل اصلی انقلاب‌های منطقه بیان می‌کند، با الهام از نظریه سازه‌انگاران روابط بین‌الملل می‌توان از بحران هویت، هویت‌یابی مسلمانان و یا تلاش ملت‌های منطقه در جهت تغییر هویت دولت‌های خود از طریق تاثیر انگاره‌ها و هنجارهای داخلی و بین‌المللی، در جهت قوام دهی و یا تکوین هویت جدید به عنوان علت اصلی این اعتراضات و تحولات انقلابی نام برد. با الهام از نظریه انتقادی روابط بین‌الملل نیز بحران‌های اجتماعی، معیشتی، شکاف طبقاتی و بیداری طبقات محروم و فرودست جامعه در مقابل طبقه حاکم را می‌توان از علل اصلی این انقلاب‌ها بیان کرد.

نکته دیگر آن که در این مقاله نظریه واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی روابط بین‌الملل به عنوان یکی از جریان‌های نظری مهم در جریان اصلی به عمد مورد استفاده قرار نگرفته است؛ چراکه به نظر نویسندگان نظریات رئالیستی و نورئالیستی روابط بین‌الملل، در تحلیل حوادث منطقه بیشتر می‌توانند واجد تحلیل‌های پیامدمحور باشند تا تحلیل‌های انگیزه‌محور. به عبارت دیگر، با استفاده از این دیدگاه‌های نظری بیشتر می‌توان بر پیامدهای حاصله از جمله تاثیری که این انقلاب‌ها می‌توانند بر موازنه قدرت منطقه و یا تاثیری که می‌توانند بر ظهور معمای امنیتی جدید داشته باشند، تاکید کرد<sup>(۱)</sup> که از چهارچوب تحلیلی این مقاله خارج بوده و خود کار پژوهشی مستقلی را می‌طلبد. این پژوهش به لحاظ روش‌شناسی از یک روش تحلیلی/مقایسه‌ای و به لحاظ روشی نیز از یک روش استنادی/کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مجازی برای گردآوری اطلاعات استفاده خواهد کرد.

### ۱. بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر نظریه لیبرالیسم

لیبرالیسم به عنوان یکی از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل، با تاکید بر آزادی‌های فردی بشر، ایجاد نظام دموکراسی در داخل جوامع سیاسی، باور به امکان تحول در روابط بین‌الملل و کاهش امکان جنگ، تاکید بر کنشگران غیردولتی و مفهوم جهانی شدن، انقلاب اطلاعات و ارتباطات که کنشگری دولت‌ها را به چالش می‌کشد و همچنین تاکید بر نقش نهادهای بین‌المللی و رژیم‌ها و در نهایت فراملی‌گرایی (گریفتس، ۱۳۸۸)، می‌تواند در تجزیه و تحلیل نظری تحولات منطقه نقش مهمی را ایفا کند.



به طور کلی از میان مفاهیم اصلی نظریه لیبرالیسم، مفهوم ایجاد ساختارهای دموکراتیک، فراملی‌گرایی، جهانی شدن و انقلاب اطلاعات و ارتباطات، از مفاهیم کلیدی هستند که می‌توان از آن‌ها در تبیین چرایی وقوع تحولات انقلابی و گسترش آن به کشورهای مختلف منطقه استفاده کرد. تکیه بر همین مفاهیم است که پیروان نظریه لیبرالیستی را بر آن می‌دارد که این انقلابات را انقلاب‌هایی لیبرال دموکراتیک، تحت عنوان بیداری ملی، ناشی از بحران مشروعیت و دموکراسی‌خواهی جوامع مدنی دولت‌های درگیر بیان کنند و در همین راستا از نقش رسانه‌های جمعی در گسترش تحولات و سازماندهی آن صحبت به میان آورند. چراکه به بیان اسکات برچیل، لیبرالیسم از آزادی سیاسی، مردم‌سالاری و حقوقی که به موجب قانون اساسی تضمین می‌شوند، آزادی فرد و برابری در پیشگاه قانون حمایت کرده است. (برچیل، ۱۳۹۱: ۸۷)

اینگونه تحلیل‌ها از دیدگاه لیبرالیستی، با تاکید بر مفهوم جهانی شدن صورت می‌گیرد؛ مفهومی که در نظریات لیبرالیستی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین زمینه روزنا جهانی شدن را فرایند دگرگونی در عادات و هنجارها تلقی می‌کند که دلمشغولی‌های نوع بشر در مورد محدودیت‌های سرزمینی و ترتیبات سنتی نظام دولت کشورها را دگرگون می‌سازد. (روزنا، ۱۳۷۸: ۲۳) کوهن و نای نیز دو تن از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان لیبرال در کتاب خود بیان می‌کنند که در عصر جهانی شدن، ما با پدیده‌ای به نام فراملی‌گرایی روبه‌رو هستیم؛ به این معنا که با ایجاد روابط فراملی، دولت‌ها به تدریج کنترل خود را بر رویدادها از دست می‌دهند. این گسترش ارتباطات فراملی میان جوامع که با ایجاد ابزارهای جدید تاثیرگذاری همراه است، باعث تغییرات نگرشی و ترویج نگرش‌های نوین در میان جوامع می‌شود که حاکمیت دولت‌ها به ویژه دولت‌های اقتدارگرا را با چالش مواجه می‌کند. (Keohane and Nye, 1973)

در همین راستا لیبرال‌ها تاثیرات جهانی شدن بر جوامع در حال توسعه را از طریق سه فرایند متمایز اما به هم پیوسته فرهنگ، اقتصاد و سیاست معنا می‌کنند. در حوزه فرهنگ، گذار از جامعه سنتی به جامعه جدید، در حوزه اقتصاد آزادسازی تجاری از طریق تقویت بخش خصوصی و در حوزه سیاست از طریق افزایش

فرایند مشارکت مردم در سیاست، تقویت جامعه مدنی و به طور کل بنیان‌های دموکراسی است. (روزنا، ۱۳۷۸: ۲۱) بنابراین با تاکید بر مفهوم جهانی شدن از دیدگاه لیبرالیستی روابط بین‌الملل، می‌توان تحولات انقلابی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و چرایی وقوع آن را در دو بعد سیاسی - فرهنگی و اقتصادی تحلیل کرد. در بعد اول فرایندهای ناشی از جهانی شدن، وضعیت دوگانه‌ای را پیش روی این کشورها قرار داده است. این فرایند از یک‌سو موجب شکل‌گیری بنیان‌های فرهنگی و سیاسی غرب مبتنی بر مردم‌سالاری و تقویت نیروهای سیاسی در این جوامع شده (از طریق گسترش ابزارهای اطلاع‌رسانی به ویژه اینترنت) و از سوی دیگر، با مقاومت ساختارهای سیاسی سنتی در برابر روندهای جهانی شدن روبه‌رو است. (اشرف نظری و نوری اصل، ۱۳۹۰: ۲۵)

جهانی شدن همچنین در بعد فرهنگی و سیاسی، باعث گذار از فرهنگ قبیله‌ای به فرهنگ مردم‌سالاری و گذار از مفهوم رعیت به مفهوم شهروند (کسی که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آن دفاع می‌کند)، در این جوامع شده است که همین امر این کشورها را که از فقدان دموکراسی رنج می‌برند، دچار بحران مشروعیت کرده است. (امامی، ۱۳۹۸: ۲۷۵) در همین زمینه کانت یکی از نظریه‌پردازان اصلی مکتب لیبرالیسم، ایجاد دموکراسی در یک جامعه را مستلزم سه چیز می‌داند: ۱- احترام به آزادی‌های فردی، ۲- تفکیک قوا و ۳- برابری سیاسی شهروندان (Kant, 2001). این در حالی است که در تمامی دولت‌های درگیر تحولات انقلابی، ما شاهد فقدان دموکراسی، برتری نهادهای نظامی امنیتی در جوامع به نسبت نهادهای مدنی، وابستگی رهبری دولت به حمایت نیروهای نظامی امنیتی و عدم تفکیک قوا در سیستم حکومتی بودیم و به گفته یکی از نویسندگان، در بهار عربی این فرایندهای ناشی از جهانی شدن بود که چالش جدی و شدیدی را علیه دیکتاتورهای منطقه ایجاد کرد. (Blaydes, 2011: 111)

این در حالی است که در دولت‌های لیبرال که بر پایه حقوق فردی از قبیل برابری در پیشگاه قانون، آزادی بیان و آزادی مدنی و حکومت مبتنی بر نمایندگی اداره می‌شوند، هیچ نشانه‌ای از جنگ و درگیری و انقلاب دیده نمی‌شود؛ چراکه اساساً در اینگونه از جوامع، صلح براساس نظم مشروع داخلی تضمین می‌شود.

(Doyle, 1986: 1151) بنابراین، از نظر نویسندگان متأثر از مکتب لیبرالیزم، انقلاب‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در بعد سیاسی و فرهنگی به دلیل عدم ایجاد ساختارهای دموکراتیک و آزادی‌های مدنی و در نتیجه بیداری ملی جوامع مدنی این دولت‌ها و در نتیجه تأثیرات جهانی شدن از طریق ابزارهای اطلاع‌رسانی به وقوع پیوسته است. در همین زمینه آنها در تحلیل‌های خود از شاخص‌های پایین مردم‌سالاری و آزادی‌های مدنی در این جوامع استفاده می‌کنند. (Lutterbeck, 2012) به عنوان مثال اشاره می‌شود که در رده‌بندی هفت منطقه جغرافیایی جهان برپایه چهار شاخص انتخابات آزاد، حق رأی فردی (امنیت رأی دهندگان)، نفوذ قدرت‌های بیگانه در حکومت و در آخر توانایی شهروندان در اعمال سیاست‌ها، خاورمیانه و شمال آفریقا پایین‌ترین جایگاه را دارند. (Democracy Index: 2012)

جدول شماره (۱)

۸/۶۴	امریکای شمالی
۸/۶۰	اروپای غربی
۶/۳۷	امریکای لاتین و کارائیب
۵/۷۶	اروپای خاوری
۵/۶۴	آسیا و استرالیا
۴/۲۴	آفریقا
۳/۵۳	خاورمیانه و شمال آفریقا

[http://www. Democracy Index.com, 2012](http://www.Democracy Index.com, 2012)

جدول شماره (۲)

۸-۱۰	دموکراسی کامل
۶-۷/۹	دموکراسی غیر کامل
۴-۵/۹	رژیم‌های مختلط
زیر ۴	رژیم‌های اقتدارگرا

<http://www.Democracy Index.com, 2012>

در بعد اقتصادی نیز همان‌گونه که بیان شد، لیبرال‌ها با تأکید بر مفهوم جهانی شدن و نتایج حاصل از آن که مهم‌ترینش افزایش نقش رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی، آزادسازی تجاری و افزایش مشارکت بخش خصوصی است، معتقدند که در عصر جهانی شدن یکی از اهداف استراتژیک دولت‌های در حال توسعه باید اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی و تجاری براساس ضرورت‌ها و مبانی متحول و جدید

جهانی و همچنین تن در دادن به اصلاحات اقتصادی موثر نهادهای مالی و بین‌المللی و رژیم‌های حاصل از آن باشد. (Lutterbeck, 2012: 14-15) این در حالی است که دولت‌های اقتدارگرای خاورمیانه در عصر جهانی شدن، همچنان بر مبانی سنتی اقتدارگرایی خود از جمله سلطنت، قومیت، زمین‌داری و تفاسیر خاص از مذهب تاکید می‌کنند و کاملاً به استانداردها و ضرورت‌های توسعه اقتصادی جهانی بی‌اعتنا هستند (حاج یوسفی، ۱۳۸۸: ۶۹) که خود همین امر، باعث ظهور تحولات انقلابی در این مناطق می‌شود.

دیدگاه‌های لیبرالیستی روابط بین‌الملل، همچنین با استفاده از مفهوم انقلاب اطلاعات و همچنین مفهوم قدرت نرم، بر این امر اتفاق نظر دارند که عامل اصلی گسترش این تحولات انقلابی و سرایت و تسری آن به کشورهای گوناگون عربی، گسترش استفاده از رسانه‌های جمعی و ابزارهای اطلاع‌رسانی در عصر جهانی شدن و به بیانی دیگر ظهور قدرتی به نام قدرت نرم است. در همین زمینه نای بیان می‌کند که در عصر انقلاب اطلاعات، قدرت نرم به اندازه قدرت سخت اهمیت می‌یابد و آن هم به خاطر وجود کانال‌های چندجانبه ارتباطی است که به راحتی می‌توانند از مرزهای حاکمیت ملی عبور کنند. (Nye, 2003: 34) بنابراین طبق این دیدگاه لیبرالیستی روابط بین‌الملل، می‌توان شکل‌گیری تحولات منطقه خاورمیانه را در چهارچوب مولفه‌هایی از قدرت نرم محسوب کرد.

در همین راستا از منظر لیبرالیسم در عصر قدرت نرم، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به ویژه اینترنت از یک سو تبدیل به منبعی مهم در بسیج کنش جمعی و سازماندهی جنبش‌های اجتماعی در سرتاسر جهان شده است (Eltantawi and Wiest, 2011: 121) و از سوی دیگر، نقش مهمی را در سازماندهی نظام تغییر و عامل دموکراتیک‌سازی جوامع برعهده دارد؛ (Cottle and Simon, 2011: 54) چراکه امروزه این نهادهای اطلاع‌رسانی کاملاً خارج از دسترس دولت‌ها بوده و با انتشار اطلاعات می‌توانند بر طرز نگرش و تلقی شهروندان یک دولت تاثیرگذار باشند و آنها را در مقابل ساختارهای اقتصادی و سیاسی کشورشان قرار دهند. (Nye and Kamark, 2011: 78) به عبارت دیگر، رسانه‌های جمعی در عصر انقلاب اطلاعات، از طریق فرایندهای متمایز بالا به پایین (جریان‌های فراملی و نفوذ آنها به دورن دولت) و



پایین به بالا (جریان‌های فروملی شامل لایه‌های مختلف اجتماعی، افراد و گروه‌های غیردولتی) کاملاً می‌توانند بر فرسایش حاکمیت دولت‌ها تاثیرگذاری کنند. ( Herrera, 2003: 593)

با این مفروضات هستی‌شناسانه در مکتب لیبرالیسم، می‌توان از منظر این مکتب بر نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در اطلاع‌رسانی و گسترش سریع تحولات انقلابی در کشورهای مختلف منطقه تاکید کرد. این جهت‌دهی به افکار عمومی در شبکه‌های اجتماعی را می‌توان در دو مرحله دانست: اول شبکه‌سازی در فضای اجتماعی و دوم شبکه‌سازی و مشارکت در فضای واقعی. (بنگرید به: آقایی، صافی و هادی: ۱۳۹۱) در نقطه‌نظری دیگر، ماری جویس نقش رسانه‌های جدید در انقلاب‌های منطقه را از طریق سه شیوه به هم پیوسته می‌داند: ۱- فعال کردن کنش‌گرایی سایبر به عنوان یک برانگیزنده کنش‌گری خیابانی، ۲- تشویق درگیری مدنی از طریق کمک به بسیج و سازماندهی اعتراضات و ۳- فراهم نمودن شکل جدیدی از روزنامه‌نگاری شهروندی<sup>۱</sup> که عرصه‌ای را برای شهروندان عادی فراهم می‌کند تا خویشان را بیان نموده و تفاسیر خود را از واقعیت ثبت کنند. ( Joyce, 2011: 4)

استفاده از واژه‌هایی چون انقلاب‌های فیسبوکی و یا انقلاب‌های توئیتری که ترکیب‌های جدیدی در ادبیات سیاسی و جامعه‌شناسی است، همگی بر اهمیت است که نظریه پردازان و نویسندگان ملهم از مکتب لیبرالیسم به نقش ابزارهای اطلاع‌رسانی و شبکه‌های جدید اجتماعی از جمله یوتیوب، توئیتر و فیسبوک در کنار تلفن همراه در هماهنگی و ایجاد ارتباط میان افراد معترض قائلند. ( Cottle, 2011) در همین زمینه بیان می‌شود که در بهار عربی، از آغاز سال ۲۰۱۱، شبکه اجتماعی فیسبوک به عنوان محبوب‌ترین شبکه اجتماعی در منطقه خاورمیانه حدود ۲۱ میلیون استفاده کننده در کشورهای عربی داشته است که تا پایان همین سال، این رقم به ۳۲ میلیون نفر رسیده است. از این تعداد نیز در حدود ۵۵٪ به لحاظ سنی میان ۱۳ تا ۲۴ سال قرار داشته‌اند. (Murthy, 2012: 13) گفته می‌شود نقش این شبکه



به همراه دیگر شبکه‌های اجتماعی در تحولات عربی جهت سازماندهی تظاهرات، انتشار اطلاعات، بالا بردن آگاهی از وقایع در حال وقوع در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی و همچنین تشویق مشارکت مردم در تظاهرات و جنبش‌های مدنی، بسیار حائز اهمیت بوده است (Arab Social Medias Reports, 2012). در همین زمینه گفته می‌شود بهار عربی نه تنها سال‌ها دیکتاتوری را به چالش کشاند، بلکه مردم را توانمند نمود تا مقتدرانه از فناوری‌ها و رسانه‌های جدید برای ایجاد ارزش‌های مشترک و حمایت از انقلاب استفاده کنند. (Boughelaf, 2011: 2)

بنابراین در زمینه تحولات عربی خاورمیانه، تمامی آثاری که بر نقش رسانه‌ها و ابزارهای اطلاع‌رسانی در گسترش این تحولات تاکید دارند، واجد مفروضات هستی‌شناسانه لیبرالیستی هستند و می‌توان آنها را در زمره این مکتب روابط بین‌المللی قرارداد. به طور کل، در پایان این مبحث می‌توان تحلیل دگرگونی‌های منطقه از دیدگاه لیبرالیستی روابط بین‌الملل را این گونه بیان نمود:

جدول شماره (۳). تحلیل تحولات و دگرگونی‌های خاورمیانه از منظر نظریه لیبرالیستی روابط بین‌الملل

اهداف تحولات	نامگذاری بر تحولات	سازماندهی و گسترش تحولات	علت تحولات
ایجاد بنیان‌های دموکراتیک ادغام در جامعه اقتصادی جهانی از طریق ایجاد اقتصاد و بازار آزاد	انقلاب‌های لیبرال دموکراتیک	از طریق وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها ناشی از انقلاب اطلاعات که منجر به کاهش امنیت ملی و رسوخ‌پذیری حاکمیت دولت‌های منطقه شده است.	فرایندهای ناشی از جهانی شدن در دو بعد سیاسی / فرهنگی و اقتصادی ↓ ایجاد بحران مشروعیت ایجاد انتظارات جدید در مردم تحول مفهوم رعیت به شهروند و گذار از فرهنگ قبیله‌ای به فرهنگ دموکراسی

## ۲. بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل

همان گونه که بیان شد، بررسی تحولات خاورمیانه را می‌توان از منظرهای نظری دیگری از جمله نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل به عنوان یک نظریه غیرجریان اصلی و تاحدودی معناگرا نیز تحلیل کرد. این نظریه تلاشی است عمیق در حوزه فرانظری شامل مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه که پیشروان آن در مباحث

فرانظری در میانه طیف طبیعت‌گرایان / اثبات‌گرایان از یک‌سو و پسا‌ساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی، در میانه جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۱۵)

در همین زمینه به گفته فیلیپس، وقوع مناظره چهارم در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوائل دهه ۱۹۹۰، از سوی گروهی از متفکران بازاندیش‌گرا که تمامی حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و همچنین روش‌شناسی جریان اصلی روابط بین‌الملل را به چالش می‌کشاند و شکست جریان‌های اصلی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، در تبیین و پیش‌بینی تحولاتی که در این عرصه اتفاق می‌افتاد، راه را برای ظهور جریان‌ات بدیل از جمله سازه‌انگاری بازکرد. (Philips, 2007: 62) از آن جا که سازه‌انگاری هنگام تبیین رفتار کنشگران بر اولویت متغیرهای غیرمادی و به طور مشخص هنجارها، فرهنگ، هویت و اندیشه‌ها تاکید دارد (گریفتس، ۱۳۸۸: ۲۰۴) و از آن جا که مدل‌های تحلیلی دولت‌محور جریان اصلی روابط بین‌الملل اهمیت چندانی به آثار سیاسی جنبش‌های اجتماعی فراملی و فروملی مبتنی بر هویت‌های قومی، مذهبی و نژادی نمی‌دهند، می‌توان با استفاده از مفروضات هستی‌شناسانه این مکتب و با تاکید بر هویت، بر نقش این مولفه‌ها در چرایی تحولات خاورمیانه بهره برد و به این تحولات سیاسی، دیدگاهی اجتماعی داشت.

لازم به ذکر است که تاکید سازه‌انگاران بر سرشت تکوینی عوامل، معنایی است. به نظر آنها ایده‌های مشترک اجتماعی شامل هنجارها و یا شناخت اجتماعی درباره روابط علت و معلولی، نه تنها رفتار را تنظیم می‌کنند، بلکه هویت کنش‌گران را نیز قوام می‌بخشند. (Riss, 2000: 5) بنابراین در بررسی تحولات خاورمیانه از این دیدگاه بایستی بر نقش تکوینی و قوام‌بخش انگاره‌های معنایی مثل انگاره‌های مذهبی - اسلامی سخن به میان آورد؛ چرا که بیش از ۹۰٪ جمعیت منطقه خاورمیانه را مسلمانان شکل می‌دهند که از این تعداد ۸۶٪ اهل تسنن و ۱۶٪ اهل تشیع هستند. (Spindel, 2011) بنابراین به نظر سازه‌انگاران، معنای بسیاری از کنش‌ها را نمی‌توان با پرداختن به آنها به عنوان متغیرهای سنجش‌پذیری که علت رفتار هستند فهمید، بلکه بایستی با مطالعه انگاره‌ها، هنجارها و سایر معانی تکوین‌دهنده به آن رفتار، که خود مستلزم روش‌شناسی تفسیری است، معنای کنش‌ها را درک کرد.



(چرناف، ۱۳۸۸: ۲۸۹) بنابراین از این منظر بایستی بر نقش اسلام و آموزه‌های آن به عنوان هنجارها و قواعد رفتاری در تکوین هویت ملت‌های منطقه تاکید کرد<sup>(۳)</sup> که همین هویت بخشی دین اسلام، باعث تعریف دیگری به عنوان دوست، دشمن و یا رقیب می‌شود و مرزهای میان خودی و غیرخودی را تعیین می‌کند.

از سوی دیگر خود همین هویت که سازه‌انگاران آن را به فهم و انتظارات خاص از خود، معنا می‌کنند، به عنوان یک متغیر میانجی میان هنجارها و قواعد (ساختارهای معنایی بین‌الذهانی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی) از یک سو و منافع و کنش کنشگران از سوی دیگر، عمل می‌کند. (Smith, 2001: 225-226) بدین ترتیب می‌توان این‌گونه بیان کرد که برخی از هنجارها و آموزه‌های رادیکال اسلامی از جمله آموزه ایستادگی و مقاومت، شهادت‌طلبی، جنگ با ظالمان و کفار، نفی سبیل و... با برساختن هویتی اسلامی انقلابی برای ملت‌های منطقه به منافع و کنش‌های اعتراضی آنها نیز شکل داده است. برای همین است که از دیدگاه سازه‌انگاری، این تحولات، انقلاب‌های اسلامی و تحت عنوان بیداری اسلامی معنا می‌شود.

در همین زمینه، اسمیت تاثیر ساختارهای هنجاری و معنایی بر کنشگران را در سه حوزه می‌داند: اول تعیین مقدورات و محذورات مربوط به کنش کنشگران، دوم مشروعیت دادن به کنش و اقدام کنشگران و سوم ایجاد تغییرات رفتاری در کنشگران. (Smith, 2001: 228-230) بارنت و تلهامی نیز بیان می‌کنند که نفوذ و تاثیرگذاری اشکال هویت از جمله هویت‌های مذهبی و یا قومی بر سیاست‌های دولت‌های خاورمیانه و یا تحولات داخلی این دولت‌ها در عرصه‌های گوناگونی تبلور می‌یابد: ۱- هویت به منزله پشتیبان که در این جا هویت، نقش توجیهی و پشتیبانی از یک سیاست خاص و یا رفتار خاص را دارد؛ ۲- شکل دادن به آنچه ممکن و مشروع است و ۳- افزایش و یا کاهش مشروعیت رهبران و رژیم در نزد جامعه. (بارنت و تلهامی، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۵) برای همین است که به عقیده بسیاری از تحلیلگران، ادراک تحولات خاورمیانه بدون توجه به قالب‌های هنجاری شهروندان کشورهای انقلابی، امکان‌پذیر نخواهد بود. (Bassiouney, 2012)

بنابراین از دیدگاه سازه‌انگاری می‌توان این‌گونه بیان کرد که با ایجاد ساختار

فرصت (وقوع تحولات انقلابی در تونس به عنوان اولین کشور منطقه که امکان‌پذیری تحول سیاسی و سرنگونی رژیم حاکم را نشان داد)، ملت‌های منطقه با برجسته کردن برخی از مبانی و آموزه‌های اسلامی (از جمله آموزه ایستادگی و مقاومت، شهادت‌طلبی، جنگ با ظالمان و کفار، نفی سییل و...)، هویتی اسلامی - انقلابی برای خود تعریف کرده و این هویت شکل گرفته به تکوین کنش‌های اعتراضی آنها شکل داده و آن را مشروع و امکان‌پذیر ساخت. همچنین با تکیه بر مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاری که تکیه بر معنا در کانون آن است، می‌توان در کنار تحلیل تحولات منطقه، بر نقش برداشت‌هایی که از سوی دیگر کنش‌گران منطقه و همچنین کنش‌گران فرامنطقه‌ای از این تحولات می‌شود، اشاره کرد. به عبارت دیگر، در چهارچوب نظریه سازه‌انگاری است که می‌توان تفاوت‌های ادراکی میان دولت عربستان و دولت ایران از این تحولات را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. همچنین با تکیه بر مفاهیم سازه‌انگاری است که می‌توان تاثیر این تحولات را بر مرزبندی‌های هویتی جدید منطقه برپایه بازتعریف‌های دوست، دشمن و یا رقیب مورد بررسی قرارداد.

جدول شماره (۴). تحلیل تحولات و دگرگونی‌های خاورمیانه از منظر نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل

اثر تحولات	اهداف تحولات	نامگذاری بر تحولات	علت تحولات
بازتعریف دوست، دشمن و رقیب در سطح منطقه و در سطح نظام بین‌الملل ایجاد مرزهای هویتی جدید	تغییر هویتی دولت‌های حاکمه گسترش ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی	انقلاب‌های اسلامی	ایجاد ساختار فرصت ↓ برجسته شدن برخی از هنجارها و آموزه‌های اسلامی (هنجار مقاومت، جهاد با ظالمان و کفار، شهادت‌طلبی و...) - تکوین هویت اسلامی - انقلابی برای ملت‌های منطقه امکان‌پذیری و مشروعیت کنش‌های اعتراضی - انقلابی

### ۳. بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر نظریه انتقادی روابط

#### بین‌الملل

نظریه انتقادی به معنای خاص، متأثر از مکتب فرانکفورت و همچنین افرادی چون گرامشی، رهبر سابق حزب کمونیست ایتالیا به عنوان یکی از رهیافت‌های نسبتاً چپ و مهم جریان بازاندیش‌گرایی روابط بین‌الملل است که از مهم‌ترین متفکران آن می‌توان از افرادی همچون آدورنو، هورکهایمر، هابرماس، کاکس، لینکلتر و هافمن

نام برد. از اصلی‌ترین مباحث این نظریه می‌توان به نقد فرانظری گفتمان غالب و خردگرایی جریان اصلی روابط بین‌الملل، داشتن دغدغه هنجاری در جهت تغییر، ماده‌گرایی تاریخی و در نهایت نگاهی جامعه‌شناسانه به تحولات روابط بین‌الملل اشاره کرد. (Lapid, 1989) این مکتب با تاکید بر بر ساخته بودن روابط قدرت و روابط اجتماعی و همچنین با در نظر گرفتن امکان تحول در این روابط (Cox, 2002: 52-54)، به خوبی می‌تواند وقوع تحولات انقلابی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را تبیین نماید؛ چراکه در چهارچوب نظریه انتقادی، برخلاف جریان اصلی روابط بین‌الملل، کنشگران در شبکه‌ای از معانی غیرمادی و بر ساخته خود اقدام می‌کنند و جهان خود را برمی‌سازند، به طوری که این تفسیر یا شبکه معانی جزء جدایی‌ناپذیر رفتار بازیگران اجتماعی و انسانی می‌شود. این شبکه معانی بین‌ذهنی ناشی از تفاسیر و تعاریف جمعی بشری است که در شکل‌گیری رفتار انسانی نقش قوام‌بخش دارد. بنابراین در چهارچوب نظریه انتقادی بایستی در تحلیل رفتار و کنش‌های انسانی اعم از فردی و یا جمعی ساختارها و معانی، نمادها، روابط اجتماعی و اقتصادی و در نهایت مناسبات قدرت را شناخت. (Hoffman, 1987: 324)

در تحلیل تحولات انقلابی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر نظریه انتقادی، مفاهیمی چون «رهایی»<sup>۱</sup> و «دگرگونی» نقش و جایگاه کلیدی ایفا می‌کنند. در همین راستا مارتین گریفیتس بیان می‌کند که نظریه انتقادی با تاکید بر مفهوم علائق‌رهایی‌بخش به جای علائق‌فنی که مورد تاکید جریان اصلی است و به کنترل هرچه بیشتر جهان اجتماعی اشاره دارد، به مفهوم جنبش اجتماعی می‌رسد؛ جنبش‌هایی که در پی رهایی از نابرابری‌های اجتماعی و همچنین مقابله با ساختارهای نظام اقتصاد جهانی است که اشکالی از سلطه و چیرگی را موجب شده است. (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۷۵)

در ادامه این مفاهیم را در تحلیل جنبش‌های انقلابی خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌دهیم. مفهوم رهایی یکی از مباحث فلسفی و هنجاری مهم در نزد نظریه‌پردازان انتقادی است که از دیدگاه لینکلتر به معنای آزاد بودن و حاکمیت بر

## 1. Emancipation



سرنوشت و توانایی ابتکار عمل تعریف می‌شود. (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۳۱) این مفهوم در نظریه انتقادی، نظریه پردازان این نظریه را بر آن می‌دارد تا برای کنشگر اجتماعی در کنار علائق فنی و یا تکنیکی که مورد تاکید جریان اصلی است، علائقی با نام علائق رهایی‌بخش متصور شوند. علائقی که ناظر بر تامین سعادت اخلاقی و رهایی بشری است. این نوع علاقه انسان را بر آن می‌دارد تا خود را از محدودیت‌ها و فشارهای ناشی از عوامل انسانی و محیط اجتماعی رها سازد. لازمه این رهایی به کارگیری عقلانیت انتقادی است، عقلانیتی که در جهت نقد و تغییر وضع موجود در جهت رسیدن به نظم و شرایط مطلوب یعنی وضعیتی که در آن انسان با تامل و تفکر به خودآگاهی، خود فهمی، تعالی و سعادت و در نهایت رهایی است، می‌باشد. (هابرماس، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۲)

بنابراین، از این منظر می‌توان کنش افراد معترض در جوامع خاورمیانه را در قالب کنش گروهی بر پایه منطق مسئولیت و یا تکلیف و رسالت آنها در جهت رهایی و رهایی‌بخشی در قالب عقلانیت انتقادی تعبیر کرد؛ رهایی در جهت ایجاد وضع مطلوب و سرنگونی ساختارهای سلطه و سرکوب و بی‌عدالتی. این رهایی به گفته کاکس متضمن استقلال و خودمختاری، حق تعیین سرنوشت و همچنین متضمن امنیت انسانی است، رهایی است که انسان‌ها و ملت‌ها را از محدودیت‌ها و قیدوبندهایی که آزادی و انتخاب عمل آنها را محدود و متوقف می‌سازد، آزاد می‌کند. (Cox, 2004)

بنابراین از نظر انتقادیون، این رهایی که متضمن اصلاحات اساسی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در جامعه داخلی و بیرونی است، می‌تواند وضع موجود را به عنوان یک وضع برساخته تاریخی به چالش بکشد و آن را تغییر دهد. (فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۲) در این چهارچوب ملت‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر پایه منطق مسئولیت ناشی از تکلیف آنها در جهت نیل به رهایی و ایجاد تغییر و به عنوان بازیگرانی رسالت‌مدار، در جهت ایجاد وضع مطلوب و سرنگونی ساختارهای سلطه بسیج می‌شوند. از این دیدگاه هدف جنبش‌های انقلابی مورد بحث در این مقاله، نیل به رهایی است. در کنار مفهوم «رهایی»، مفهوم «دگرگونی» نیز در نظریه انتقادی روابط بین‌الملل می‌تواند در تبیین علت وقوع جنبش‌های انقلابی، نقش

مهمی ایفا کند. دگرگونی که در این مکتب از آن بحث می‌شود، به طور کامل متأثر از ماده‌گرایی تاریخی است. در همین زمینه کاکس به صراحت بیان می‌کند که ماده‌گرایی تاریخی، یکی از مهم‌ترین منابع نظریه انتقادی است که در تحلیل‌های مربوط به دگرگونی نقش مهمی ایفا می‌کند. (کاکس، ۱۳۸۶: ۵۰)

در همین زمینه وی به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان انتقادی، بیان می‌کند که مکتب انتقادی برخلاف جریان اصلی و نظریات مشکل‌گشا، نهادها و مناسبات اجتماعی و قدرت را بدیهی نمی‌پندارد، بلکه با پرداختن به ریشه‌های آنها و این که آنها می‌توانند در حال دگرگون شدن باشند و چگونه دگرگون شوند، این نهادها و مناسبات را مورد تردید قرار می‌دهد. (کاکس، ۱۳۸۶: ۴۰) با این نگاه از منظر نظریه انتقادی، تغییرات انقلابی در دولت‌های خاورمیانه امری کاملاً طبیعی است که ریشه در به چالش کشیدن نهادها و مناسبات قدرت در درون جوامع این کشورها داشته و نتیجه روند مستمر دگرگونی در تاریخ است. کاکس همچنین معتقد است که در هر ساختاری (حال اگر این ساختار را دولت در جوامع عربی خاورمیانه در نظر بگیریم)، سه گونه از نیروها با هم تعامل دارند: ۱- توانایی‌های مادی، ۲- اندیشه‌ها و ۳- نهادها. در این میان اندیشه‌ها همان معانی بینذهنی و تصورات جمعی هستند که درباره سرشت و همچنین مشروعیت مناسبات حاکم قدرت، معانی عدالت و خیر عمومی هستند. همین دگرگونی در تصورات جمعی است که امکان بالقوه مسیرهای بدیل و پیدایش ساختارهای جایگزین را ایجاد می‌کند. نهادها نیز از شیوه‌های تثبیت و دوام بخشیدن به یک نظام خاص هستند و به عبارت دیگر، نهادها بازتاب مناسبات قدرت حاکم در جامعه‌اند. (کاکس، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۶)

بدین ترتیب تا زمانی که طبقات فرودست<sup>(۳)</sup> در یک جامعه مناسبات قدرت حاکم را مشروع بشناسند، نظم و ثبات در آن جامعه برقرار است، ولی هنگامی که تصورات جمعی در مورد این مناسبات قدرت حاکم مورد تردید طبقات فرودست قرارگیرد و نهادها هم مشروعیت خود را از دست دهند، دولت به عنوان نماینده طبقات فرادست و همچنین تجلی منافع خاصی که در جامعه مدنی قرارداد، دچار چالش‌های اجتماعی و در نهایت انقلاب می‌شود. (دیویتاک، ۱۳۹۱: ۲۰۳) از این دیدگاه علت اصلی تحولات انقلابی در دولت‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا،



دگرگونی در تصورات جمعی راجع به قدرت حاکمه در میان طبقات فرودست جامعه است که از آن می‌توان به عنوان منازعه‌ای عمودی میان طبقه فرادست و طبقه فرودست جوامع عرب نیز یاد کرد. در همین زمینه می‌توان به تحولات انقلابی در کشور تونس اشاره کرد که اعتراضات ابتدا از نواحی روستایی و پیرامونی این کشور آغاز شد و سپس به سایر مناطق گسترش یافت. علاوه بر آن، جنبش کارگری قدرتمند نیز در این کشور در تحولات انقلابی از نقش برجسته‌ای برخوردار بود. (Anderson, 2011: 4)

از نظر ماده‌گرایی تاریخی، ستیز متضمن روند بازسازی مستمر سرنوشت بشر و آفرینش الگوهای تازه‌ای از مناسبات اجتماعی است که قواعد بازی را دگرگون می‌سازد و برخلاف نواقح‌گرایی که ستیز را پیامد مکرر یک ساختار می‌داند، ماده‌گرایی تاریخی آن را علت ممکن دگرگونی ساختاری فرض می‌کند. (کاکس، ۱۳۸۶: ۵۰) بدین ترتیب، حاصل انقلاب در جوامع عرب، آفرینش الگوهای تازه‌ای از مناسبات اجتماعی و همچنین تصورات جمعی و نهادهای جدید است و عمومیت یافتن این دگرگونی در ساختارهای دولتی، حتی می‌تواند نظم جهانی را نیز دگرگون کند.

بنابراین در چهارچوب نظریه انتقادی، طبقات فرودست جوامع عربی در چهارچوب جنبش‌های ضدنظامی که دارای نوعی هویت مقاومت‌اند،<sup>۱</sup> به نقش‌آفرینی سیاسی و امنیتی در فضای خاورمیانه مبادرت می‌ورزند. مفهوم هویت مقاومت به این معناست که این جنبش‌ها تلاش می‌کنند تا در برابر فشارهای ناشی از سرکوب و سلطه از طریق واکنش‌های انسانی و در جهت نیل به رهایی و بازصورت‌بندی مفهوم عدالت و مناسبات قدرت، به بازتولید هویت مبادرت کنند. (کاستلز: ۲۰۰۱) به عبارت دیگر، در چهارچوب این نظریه اعتراضات مردمی در کشورهای انقلابی ناشی از محرومیت‌هایی است که طبقات فرودست داشته‌اند. احساسات این طبقات در مورد وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی خویش و قابلیت‌های ارزشی محیط، نابرابری‌های موجود در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی،



اقتصادی، نژادی و قومی، نبود فرصت‌های آموزشی و اشتغال برابر و در نهایت تنگنای پدید آمده برای مشارکت و نمایندگی سیاسی، از مهم‌ترین شاخص‌های این محرومیت شمرده می‌شود. (کوهن، ۱۳۸۲: ۲۰۸-۲۰۷) بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد که این تحولات در قالب نوعی بیداری انسانی و طبقاتی در برابر دولت‌های استثمارگر منطقه است که در نهایت به دنبال ایجاد نوعی نظم پسااستعماری در خاورمیانه و شمال آفریقا است. (حاج یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۴۵)

جدول شماره (۵). تحلیل تحولات و دگرگونی‌های خاورمیانه از منظر نظریه انتقادی روابط بین‌الملل

علت تحولات	نامگذاری تحولات	اهداف تحولات	آثار تحولات
دگرگونی در تصورات جمعی راجع به قدرت حاکم در میان طبقات فرودست جامعه که خود این امر نتیجه روند مستمر دگرگونی در تاریخ است.	انقلاب‌های اجتماعی ناشی از منازعه عمودی قدرت میان طبقات فرادست و فرودست جامعه	نیل به رهایی ایجاد وضع مطلوب سرنگونی ساختارهای سلطه	آفرینش الگوهای تازه‌ای از مناسبات اجتماعی بازصورت‌بندی مفهوم عدالت و مناسبات قدرت ایجاد نوعی نظم پسااستعماری در منطقه خاورمیانه

### نتیجه‌گیری

با مروری بر آثار و ادبیات تولید شده پیرامون انقلاب‌های عربی که اخیراً برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را دچار تحولات سیاسی عمیقی کرده است، می‌توان به این نتیجه رسید که تقریباً در هیچ‌یک از این آثار، وقوع این تحولات از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل آن هم به طور مقایسه‌ای صورت نگرفته است و این مقالات بیشتر جنبه مفهومی و یا مروری دارند. بنابراین، همین‌چنان پژوهشی انگیزه نوشتار این اثر را فراهم آورد تا این تحولات را از منظر برخی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی قرار دهیم؛ چراکه توجه به ایجاد رابطه مناسب میان نظریه و پژوهش یکی از عوامل اصلی موجد پیشرفت رشته‌های علمی و تولید دانش در رشته‌های مختلف، از جمله علوم اجتماعی و به طور خاص روابط بین‌الملل است.

در همین راستا با مروری بر جریان‌ات نظری رشته روابط بین‌الملل، به این نتیجه رسیدیم که از میان رهیافت‌های نظری موجود، نظریه لیبرالیستی از جریان اصلی و نظریه سازه‌نگاری و انتقادی به معنای خاص آن از جریان غیراصولی

می‌توانند بهترین تبیین‌ها را فراهم آورند. بنابراین در هرکدام از سه مبحث اصلی این نوشتار، تحولات انقلابی موردنظر را از منظر این سه نظریه با استفاده از یک روش‌شناسی تحلیلی / مقایسه‌ای مورد بررسی و واکاوی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که با تکیه بر مفروضات هستی‌شناسانه و همچنین مهم‌ترین مفاهیم اصلی هر یک از این نظریات، می‌توان تحلیل‌های کاملاً متفاوتی را از چرایی وقوع این تحولات و همچنین اهداف و آثار آن ارائه داد. با تکیه بر همین تفاوت‌های نظری بود که دریافتیم هر یک از نظریه‌پردازان و تحلیلگران از اصطلاحات خاصی نیز در نامگذاری این تحولات استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، در حالی که لیبرال‌ها این تحولات را انقلاب‌هایی لیبرال - دموکراتیک و تحت عنوان بیداری ملی معنا می‌کنند، سازه‌انگاران از آن به عنوان انقلاب‌هایی مذهبی تحت عنوان بیداری اسلامی و در نهایت پیروان نظریه انتقادی با الهام از نظریات چپ، این تحولات را با نام انقلاب‌های اجتماعی تحت عنوان بیداری انسانی - اجتماعی و یا طبقاتی معنا می‌کنند. امید است این اثر بتواند چشم‌انداز تحلیلی جدیدی را از تحولات انقلابی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل ارائه داده و راه را برای تحلیل‌های نظریه‌محور آتی هموار نماید.\*





## یادداشت‌ها

۱. به عنوان مثال از منظر دیدگاه‌های رئالیستی و یا نورئالیستی می‌توان به تاثیری که این انقلاب‌ها به برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه میان کشورهای محافظه‌کار عربی مثل عربستان، در مقابل کشورهای موسوم به محور مقاومت و یا انقلابی مثل ایران اشاره کرد که جایگاه عربستان را به عنوان یک بازیگر کلیدی به مخاطره انداخته است. همچنین می‌توان به ظهور معمای امنیتی جدید در منطقه و دگرگونی در اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای، تاثیر این انقلاب‌ها بر توازن تهدید و درک از تهدیدهای جدید در نزد دولت‌ها که همگی مبتنی بر تحلیل‌های پیامدمحور هستند، اشاره کرد (برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به: کرمی: ۱۳۹۰، ۷۹-۹۸ و یا Kcinkmeyer: 2011).
۲. مبحث هویت که در جست‌وجوی کیستی و یا چیستی کارگزاران فردی و جمعی بشر بوده و بحثی است در حوزه فرانظری و یا به طور دقیق‌تر یک بحث هستی‌شناسی است، در مباحث سازه‌نگاران از جایگاه خاصی برخوردار است (Guillaume, 2002, 3) و برخلاف جریان اصلی که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض، ثابت، از پیش داده شده و برون‌زاد نسبت به تعاملات در نظر می‌گیرد، بر بساخته بودن هویت‌ها و درون‌زاد بودن آنها نسبت به تعاملات تاکید کرده است (Kubalkova, 2001).
۳. مفهوم طبقات فرودست در نظریه انتقادی، یکی از مفاهیم اصلی است. فرودستان گروه‌هایی در جامعه‌اند که تحت سلطه هژمونیک قراردارند و طبق مفروضات این مکتب، در مطالعات مربوط به تغییرات سیاسی و فرهنگی جوامع جهان سوم بایستی به نقش اساسی آنها توجه شود (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ۱۹۳).

## منابع

### الف - فارسی

- اشرف نظری، علی و نوری اصل، احمد. ۱۳۹۰. جهانی شدن و روندهای جدید سیاسی در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۸، شماره ۳.
- آقایی، داوود و صادقی، هادی. ۱۳۹۱. واکاوی نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی در تحولات منطقه خاورمیانه، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ۴، شماره ۲.
- امامی، محمدعلی. ۱۳۸۰. *عوامل تاثیرگذار در خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بارنت، مایکل و تلهامی. ۱۳۸۳. *سیاست و هویت در خاورمیانه*، مترجم: مرتضی براتی، تهران: مطالعات راهبردی.
- برچیل، اسکات. ۱۳۹۱. «لیبرالیزم» در *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، گردآورندگان: اسکات برچیل و دیگران، مترجم: حمیرا مشیرزاده و روح ا. طالبی آرنی، تهران: میزان.
- چرناف، فرد. ۱۳۸۸. *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل*، مترجم: علیرضا طیب. تهران: نشرنی.
- حاج یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۸۸. *دولت و جهانی شدن در خاورمیانه*، تهران: شهیدبهبشتی.
- حق‌پناه، جعفر. ۱۳۹۰. *هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه*، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۱.
- حاج یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۹۱. ایران و انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه: برداشت‌ها و اقدامات، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۹، بهار، شماره ۲۸.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. ۱۳۸۷. *نظریه انتقادی چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی*، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۳، شماره ۲.
- دیویتاک، ریچارد. ۱۳۹۱. «*نظریه انتقادی*» در *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، گردآورندگان: اسکات برچیل و دیگران، مترجم: حمیرا مشیرزاده و روح ا. طالبی آرنی، تهران: میزان.
- روزنا، جیمز. ۱۳۷۸. پیچیدگی و تناقض های جهانی شدن، مترجم: احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۴.

کاکس، رابرت. ۱۳۸۶. *نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظم‌های جهانی در اندرولینکلیر، نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، مترجم: علی رضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کاستلز، ایمانوئل. ۲۰۰۱. *قدرت هویت*، مترجم: حسن چاوشیان، تهران: نی. کوهن، اولین استنفورد. ۱۳۸۲. *تنوری‌های انقلاب*، مترجم: علی رضا طیب، تهران: قومس. گریفیتس، مارتین. ۱۳۸۸. *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، مترجم: علی رضا طیب، تهران: نشر نی.

لینکلیر، اندرو. ۱۳۸۶. *مرحله بعدی در نظریه روابط بین‌الملل از دیدگاه نظریه انتقادی در اندرولینکلیر، نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، مترجم: علی رضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۵. *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت. مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۶. *تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، مطالعات راهبردی*، شماره ۳۸.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۹۰. *تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای نظریه پردازی بومی، پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۲.

هابرماس، یورگن. ۱۳۷۵. *نقد در حوزه عمومی*، مترجم: حسین بشیریه، تهران: نشرنی. یوسفی، محسن. ۱۳۹۰. *انقلاب‌های عربی: مسئله‌ای اجتماعی یا مسئله‌ای سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۸۴.

## ب - انگلیسی

- Arab Social Medias Reports. 2011. <http://www.arabsocialmediareports.com>.
- Bassiouney, R. 2012. "Politicizing Identity", *Discourse and Society*, Vol. 23, No. 2.
- Blaydes, L. 2011. "One Man, One Vote, One Time? A Model of Democratization in the Middle East" *Journal of Theoretical Politics*, Vol. 24, No. 1.
- Boughelaf, E. 2011. "Mobile Phone, Social Media and the Arab Spring" <http://www.credemusassociates>.
- Cottle, S. 2011. "Media and the Arab Uprisings of 2011" *Journalism*, Vol. 12, No. 5.
- Cox, R. 2004. "Civilizations and the 21<sup>st</sup> Century", *Globalization and Civilizations*, London: Rout ledge.
- Doyle, M. 1983. "Kant, Liberal Legacies and Foreign Affairs", *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 12, No. 3.
- Eltantawi, W. 2011. Social Media In The Egyptian Revolution, *International Journal of Communication*, No. 2.



- Guillanme, X. 2002. "Foreign Policy and Politics of Alterity: A Dialogical Understanding International Relations", *Millennium*, Vol. 31, No. 1.
- Haffman, M. 1987. "Critical Theory and the International Paradigm Debate" in *Millennium*, Vol. 20, No. 2.
- Herrera, Geoffrey L. 2003. "Technology and International Systems", *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 32, No. 3.
- Joyce, M. 18 April, 2011. "The Uses of Digital Technology: Popular Resistance in Egypt, *International Center on Nonviolent Conflict*.
- Kant, I. 2001. *Essential Readings in World Politics*, New York: Norton and Company.
- Keohane, R and Nye, J. 1973. *Transnational Relations and World Politics*, Cambridge: Harvard University Press.
- Kubalkova, V. 2001. *Foreign Policy in a Constructed International Politics in a constructed world*, Armonk: M.E Sharpe.
- Lapid, Y. 1989. "The Third Debate: On the Prospects of International - Theory in a Post Positivist Era" *International Studies Quarterly*, Vol. 33, No. 3.
- Lutterbeck, D. 2012. "Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil Military Relations" *Armed Forces & Society*, Vol. 1, No. 1.
- Murthy, D. 2012. "Towards a Sociological Understanding of Social Media: Theorizing Twitter" *Sociology*, Vol. 1, No. 2.
- Nye, J. 2002. "Information Revolution and the American Soft Power" *Asia-Pacific Review*, Vol. 9, No. 1.
- Nye, J and Eliane Kamark. 2002. Governance.Com, *Democracy in the Information Age*, Washington: Brooking Institutions.
- Philips, A. 2007. "Constructivism" in Martin Griffiths, *International Relations Theory for the 21 Century*. London and New York: Routledge.
- Riss, T. 2000. "Let's Argue: Communicative Action in World Politics", *International Organization*, Vol. 54, No. 1.
- Smith, S. 2001. "Reflectivist and Constructivist Approaches in International Theory" *Baylis and Smith*. Oxford: Oxford University Press.